

مؤلف: جعفر زاهدی
موضوع: سبویه و ابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر فارسی بیضاوی
موضوع: سبویه و ابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر فارسی بیضاوی

جعفر زاهدی

مدیر گروه مبانی تشیع و ادیان و مذاهب

سبویه و الکتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سبویه امام النحاة : ابوبشر و ابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر فارسی بیضاوی
ملقب به سبویه مولی بنی الحارث بن کعب عم مولی آل الربیع بن زیاد الحارثی، رئیس البصریین
و امام النحویین ، استاد علوم العربیه ، معلم فنون الاعرابیه ، سرآمد زمان ،
افتخار ایران ، مشهور جهان ، نادره دوران ، مصنف الکتاب : فی فن النحو و الاعراب ،
دارای هفتصد و بیست باب ، بدون ایجاز و اطناب ، شمع هدایت طلاب میباشد ، زمخشری
در تعریف آن گوید :

الأصلی الا له صلاة صدق **علی بن عمرو بن عثمان بن قنبر**
فان كتابه لم یفن عنه بنو قلم ولا ابناء منبر

مولد سبویه : وی در بیضاوی شیراز و بقولی در بصره بعصر اول عباسی تولد
یافته ، و به طور مسلم در بصره نشوونما و تحصیل کمالات کرده و در آغاز بدرس ابوزید
انصاری ، و عیسی بن عمر که بسال ۱۴۹ هجری در گذشته حاضر میشده و بدون واسطه
از آنان روایت کرده ، کتاب الجامع عیسی بن عمر را با بیانات استاد بزرگوارش خلیل بن
احمد بهم آمیخته و آنرا پس از تکمیل الکتاب نامیده است ، و مردم آنرا قران النحو
خوانده اند .

وجه تسمیه سبویه : در وجه تسمیه وی چند گفتار بما رسیده است :

۱- مادرش در کودکی ویرا میرقصانید و باین نام ترنم مینمود: سیبویه، سیبویه،

سیبویهم .

۲- سیب را دوست داشت و پیوسته آنرا میبوتید ، و همراه داشت .

۳- پیوسته بوی سیب از وی استشمام می گردید .

۴- سه بوی خوش از او بمشام می رسید (دائرةالمعارف فرید و جدی) .

۵- دو گونه اش مانند سیب، سرخ و خوشبوی بود (ابن خلکان از ابراهیم حربی

روایت کرده) .

۶- معجم الادباء و انباه الرواة از ابن خالویه روایت کرده اند که ابو عبدالله بن طاهر

عسکری گوید: سیبویه از دو کلمه (سی) (بوی) یعنی ثلاثون رائحه ترکیب یافته، زیرا وی دارای سی نوع از بویهای خوب بود .

میگوئیم سیبویه مرکب است از دو کلمه «سیب» و «ویه» مانند شاهویه، ماهویه،

شاذویه، حمویه، حمدویه، راهویه، حیویه، ساویه، حکویه، نبطویه، خالویه،

درستویه، قولویه، رنچویه، بابویه، بطویه، بویه، مرزویه، زویه، زیلویه، ...

اساتید سیبویه: ابوسعید سمعانی از حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالعزیز شیرازی

روایت کرده که سیبویه علم لغت را از ابوالخطاب اخفش اکبر، و ابوزید انصاری، و

حدیث را از حماد بن سلمه، و علم نحو را از خلیل بن احمد عروسی و یونس بن حبیب بصری

و عیسی بن عمر ثقفی فراگرفت، آنگاه در بغداد با کسانی و فراء و احمر مناظره کرده

است .

اینک شرح حال مختصر برخی از اساتید سیبویه را بیان می نمائیم :

۱- ابوزید انصاری سعید بن اوس خزرجی صاحب تصانیف لغویه و ادبیه تلمیذ

ابوعمر بن العلاء رؤیه بن العجاج، و عمرو بن عبید و استاد دانشمندان زمانش بوده .

سیرافی روایت کرده که ابوزید انصاری گوید: سیبویه جوانی بود مؤدب، و

نظیف و خوش لباس در نهایت زیبایی چنانکه گوئی دو گونه وی دو سیب سرخ خوشبوی

بود، دو گیسویش بردوش ریخته به جلسه درس من حاضر می گردید، هر جا سیبویه

بگوید: این لغت یا این عبارت را از کسی شنیدم که به عربیت وی وثوق دارم مرا

اراده کرده و من باو گفته‌ام :

اصمعی گوید : عمرو بن کرکره اعرابی تمام لغات عرب را می‌دانست ، و ابوزید انصاری دو ثلث آنرا و خلیل بن احمد نصف لغات عرب را و من خود یک ثلث لغات عرب را می‌دانم .

اصمعی خود بدرس ابوسعید انصاری حاضر می‌شد و استاد را بسیار گرامی می‌داشت .

۲- ابوالخطاب عبدالحمید بن عبدالمجید ثعلبی ماقب به اخفش اکبر تلمیذ ابوعمر و بن العلاء هجری احسانی که از اعظم ادباء و نحویان و پیشوای اهل تقوی و پرهیزگاران ، استاد و امام بصریان بوده ، وی اول کسی است که تفسیر هر بیت شعری را در ذیل همان شعر بیان کرده و او استاد یونس بن حبیب و کسائی و سیبویه و ابوعبیده می‌باشد .

۳- عیسی بن عمر ثقفی (متوفای ۱۴۹) نخستین کسی است از بصریان که در علم نحو کتاب ساخته و به لغات وحشیه غریبه آشنائی کامل داشته است .

اگر چه بیشتر تألیفات وی نابود شده چنانکه سیرافی گوید : نقل شده که عیسی بن عمر هفتاد و چند کتاب داشته ، ولی بمانر سیده و کسی هم نگوید که ما آنها را دیده‌ایم لکن دو کتاب از او بنام اکمال ، و جامع باقی مانده است ، و سیبویه کتاب جامع او را اساس کار قرار داده و آنچه از استادش خلیل بن احمد ، یا یونس بن حبیب یا اخفش شنیده ، به آن مزوج ساخته تا کتاب جامع و کاملی بنام الکتاب (قرآن النحو) به جامعه ادبیت عطا کرده است .

یکی از شاگردان خلیل بن احمد گوید : روزی سیبویه در محضر خلیل از کتابهای عیسی بن عمر نام برده گفت : بیشتر آثار عیسی بن عمر از دست رفته ولی مطالب آنها در دو کتاب فراهم آمده یکی اکمال که اکنون در بصره نیست و دیگر جامع که من آن را مطالعه کرده و مشکلات آنرا به بیانات استاد حل ساخته‌ام ، خلیل بن احمد سر بزیر افکند پس از لحظه‌ای سر بر آورده گفت :

بطل النحو جمیعا کله غیر ما احدث عیسی بن عمر

ذاك اکمال وهذا جامع فهما للناس شمس و قمر

۴- حماد بن سلمه بن دینار مولی ربيعة بن مالك شيخ اهل البصرة و امام الحديث و العربية . از یونس بن حبیب پرسیدند : تو بزرگتری در سال یا حماد بن سلمه ؟ یونس گفت : حماد از نظر سال از من بزرگتر است ، و من علم عربیت را از وی فرا گرفته‌ام . جرمی گوید : فصیح‌تر از حماد کسی را ندیده‌ام ، و او خود گوید : هر کس حدیثی را با اعراب غلط از من نقل کند و روایت نماید دروغ گفته‌است .

۵- یونس بن حبیب الضبی البصری که تلمیذ اخفش اکبر و ابو عمرو بن العلاء بوده و پس از فوت سیبویه هنوز حیات داشته ، چنانکه ابو عبیده گوید : پس از فوت سیبویه یونس بن حبیب را گفتند : همانا سیبویه کتابی در علم نحو و بیانات خلیل بن احمد در هزار ورق ترتیب داده و یونس از روی تعجب گفت : وی در چه وقت آن همه قواعد و احکام را شنیده ؟ آن کتاب را بیاورید تا نظر کنم ، چون کتاب را آوردند و مقداری از آن را خواندند یونس گفت : هر چه از خلیل حکایت کرده باید درست باشد ، زیرا آنچه از من روایت نموده راست و درست می‌باشد .

۶- ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد بن نمیم فراهیدی (فرهودی) بصری عروضی نحوی ، تلمیذ ایوب بظلمیوسی و عاصم احول ، از اعظام دانشمندان عصر اول عباسی بوده ، وی نخستین کسی است که علم عروض را در لغت عرب استخراج نمود و کتاب (العین) را برای ضبط لغت عرب ترتیب داد ، تمام عمر را به گوشه نشینی و عبادت بسر برد . گویند والی اهواز سلیمان بن علی وی را برای تعلیم و تربیت فرزندانش نامزد کرد ، قاصدی را برای احضار او به بصره فرستاد ، خلیل پس از مطالعه نامه قرص نان خشکیده‌ای برآورد و به قاصد گفت تا هنگامی که دسترس بدین نان داشته باشم نیازی به سلیمان نباشدم قاصد گفت پاسخ استاندار اهواز را چه بگویم ؟ خلیل گفت :

اباغ سلیمان انی عنک فی سعة و فی غنا غیرانی لست ذامال
حتی بنفسی انی لا اری احدا یموت هزلا ولا یبقی علی حال

وی استاد سیبویه و اصمعی و نصر بن شمیل و علی بن نصر ، و مؤرج سدوسی و سایر نحویان این طبقه بصریان بوده‌است ، آنچه سیبویه در کتابش باین عبارت (پرسیدمش ، گفت) نوشته ، بدون آنکه مخاطب و گوینده را تعیین کند خلیل را اراده نموده‌است و آنچه را از یونس یا دیگران آورده گوینده را صریحاً تعیین کرده‌است .

ابوعمر و بن النطاح مخزومی گوید: روزی در حضور استاد خلیل بن احمد عرضی بودم، تحقیقات ادبی و لغوی وی را می‌شنودم، ناگاه ابویشر سبویه که جوانی نظیف و خوش لباس، زیبا روی و خوشبوی بود وارد شد خلیل بن احمد برای تجلیل وی گفت مرحبا بزائر لامل، با آنکه وی هرگز این جملات را بر زبان نراندی و کسی را این نوع تجلیل و اکرام نکردی. ابوحاتم سجستانی گوید: سبویه جوانی بسیار زیبا منظر که گویا دوگرنه صورتش دوسیب سرخ خوشبوی بود، کثیرالمطالعه، مؤدب، دانشمندتر شاگرد خلیل بن احمد با وی مجالست می‌نمود، در زبانش لکنت و گرفتگی داشت، از این نظر قلم و تحریرش بهتر از گفتار و تقریرش می‌باشد.

ابوحاتم سجستانی: سهل بن محمد بن عثمان النحوی اللغوی المقری خود از اکابر و مشاهیر علم و ادب بوده، شاگردان مبرزی مانند ابوبکر بن درید و ابوالعباس مبرد داشته، تألیفات ارزنده او را ابن خلکان تا سی کتاب شمرده است، وی در مدح تلمیذ خود ابوالعباس مبرد گفته است:

ابرزوا وجهه الجمیل و لاموا من افتتن

لو ارادوا عفافنا ستروا وجهه الحسن

مازنی روایت کرده که اخفش گوید: روزی نزد یونس بن حبیب بودم که گفتند سبویه آمد، یونس گفت اعوذ بالله منه، سبویه پس از ورود و تحیت گفت: چگونه می‌گوئی،: مررت به المسکین؟ یونس گفت: جائز است که آنرا مجرور بخوانیم تا بدل از ضمیر باشد، وی گفت: خوبست به رفع بخوانیم چه در معنای اینست: المسکین مررت به، یونس گفت: این اشتباه است چه ضمیر قبل از اسم ظاهر است سبویه گفت استاد خلیل این را جائز دانسته، و به ابیاتی برای صحت آن استشهاد نموده است یونس باز گفت: جائز نیست، وی پرسید به نصب چگونه است؟ یونس گفت: بنا بر حال بودن جائز است، سبویه گفت مگر شما نگفته‌اید حال الف و لام نمی‌گیرد؟ یونس گفت: چرا، استادات در این باب چه گفته است؟ سبویه گفت منصوب است بنا بر ترجم، مدح، ذم، یونس گفت، بسیار خوب منصوب است بنا بر ترجم و دیگر سخن نگفت (ولی اندوهناک شد که چرا نصب المسکین را بنا بر حالیت گرفته است).

عبدالملك تاريخى آورده كه محمد بن سلام روايت کرده كه ابن اعلم گوید: روزى سيبويه در حلقه درس نشسته و از قتاده حديث غريبى نقل شد، سيبويه گفت: اين حديث را روايت نکرده مگر سعيد بن ابى العروبه، برخى از فرزندان جعفر از روى استنكار گفتند: اين زيادتى (ال) چيست؟ سيبويه گفت: عروبه اسم جمع و عام منقول است، پس هر کس بدون (ال) تلفظ کند و عروبه بگويد خطا کرده است، محمد بن سلام گوید: داستان را نزد يونس بن حبيب بيان کردم گفت خدايتعالى سيبويه را يارى کند، و جزاى خير دهد وى درست گفته است.

عبدالملك تاريخى روايت کرده كه ابن عايشه گوید: با سيبويه كه جوانى نظيف و خوش لباس و زيبا منظر بود در مسجد بصره نشسته بوديم ناگهان باد شديدى برخاست و كاغذها را از مجاس رويد سيبويه به برخى از حضار گفت: ببينيد کدام باد است مى وزد؟ (صورت اسبى بر مئاره مسجد بود) وى بازگشت و گفت: اسب بر چيزى نمانده است، سيبويه گفت: در اين هنگام عرب مى گوید: تذايبت الريح، تذايبت الريح يعنى باد كارگرگ را انجام داده و اسب را رويده است چنانكه گوئى: گرگهاى فراوانى رو آورده و پيهار پايان را رويده اند.

خطيب بغدادى گوید: سيبويه در آغاز براى كسب حديث به درس علامه حماد بن ساعته بن دينار مولى ربيعه بن مالك كه شيخ اهل بصره و امام الحديث والعربيه بود گرويد، آن استاد ارجمند و درس گرانمايه را پسنديد، با اشتياق وافى وسعى كافى بتحصيل پرداخت تاروزى استاد در اثناء درس گفت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ما احد من اصحابى الا وقد اخذت عليه ليس ابوالدرداء. سيبويه گفت: ليس ابوالدرداء. حماد گفت: اى سيبويه خطا رفتى و اشتباه تلفظ كردى، سيبويه گفت: بناچار فرا مى گيرم علمى را كه از اين به بعد هرگز اشتباه نخوانم، و پس از اين ملازمت اخفش اكبر و عيسى بن عمر، و استاد خليل بن احمد عروضى را اختيار كرد، تا شهره آفاق گرديد.

تلاميذ و معاصران سيبويه: علامه جلال الدين عبدالرحمن سيوطى شرح حال برخى شاگردان سيبويه را در بفيحة الوعاء آورده است: ، اکنون از نظر خوانندگان مى گذرانيم:

۱- اخفش اوسط: ابوالحسن سعيد بن مسعده نحوى بلخى از مشاهير نحويان

بصره و از پیشوایان اهل لغت و ادب، واضح بحر خبیب در عروض، و از تلامید سیبویه بوده گوید: پس از مناظره با کسائی و مراجعت وی به بصره داستان مناظره را برایم حکایت کرد آنگاه مرا وداع نموده بسوی اهواز رهسپار شد، من به بغداد مسافرت کردم و به مسجد کسائی در آمدم و نماز صبح را به او اقتدا نمودم، چون از فریضه و نافله فارغ شد، روی بما آورد هنگامیکه فرا، دیلمی و احمر نحوی و ابن سعد و برخی دیگر در برابرش نشسته بودند من پیش رفته سلام کردم و بتدریج صد مساله از وی پرسیدم هر يك را که جواب گفت تخطئه کردم، یاران وی بر من شوریدند و قصد آزارم را داشتند، کسائی آنان را منع نمود من به ایشان توجه نکرده، سخنانم را ادامه دادم تا آنگاه که کسائی گفت ترا بخدا قسم می دهم آیا تو ابوالحسن سعید بن مسعده می باشی؟ گفتم: آری از جای برخاست و با من معانقه کرد و مرا به کنار خویش نشانیده گفت: فرزندان دارم و می خواهم آنان را تعلیم و تربیت نمائی، و پیوسته با من باشی، هرگز از من مفارقت نکنی، من پیشنهاد وی را پذیرفتم و به تربیت اولادش پرداختم.

کسائی پس از مدتی از من خواست که در بیان معانی قرآن کتابی تألیف کنم، من آن کتاب را تألیف و ترتیب دادم، وی آن کتاب را پیوسته مطالعه می نمود، سپس او خود کتابی و فرا، کتاب دیگری در این باب تألیف نمودند، و کتاب فرا، از دو کتاب دیگر مبسوط تر گردید.

محمد بن عبدالملک تاریخی از احمد بن یحیی ملقب به ثعلب و او از محمد بن سلام روایت کرده که اخفش گوید: من در خلوت کتاب سیبویه را بر کسائی می خواندم روز جمعه ای بود که الکتاب را بر وی قرائت می کردم، چند نوبت کسائی گفت این حرف را نشنیده بودم، این جملات و احکام را تا کنون نشنیده ام، اینها را برایم بنویس همانروز هفتاد دینار بمن جائزه داد.

۲- قطرب: ابوعلی محمد بن مستنیر بن احمد بصری ادیب لغوی، و ارباب نحوی، ندیم و معلم ابودانف عجلی، در فن لغت و تفسیر و نحو توانا بود، فنون ادبیه و علوم عربیه را از سیبویه و سایر اکابر بصره آموخته، بامدادان پیش از همه به محضر سیبویه حاضر می گردید، تا آنکه روزی سیبویه باو گفت: همانا قطرب می باشی و این لقب

نرایش باقی ماند ، باری کتابهای ارزنده‌ای از خود بیادگار گذارده هارون ابن المنجم در کتاب البارع این اشعار را به او نسبت داده است :

ان كنت لست معي فالذكر منك معي يرالك قلبي اذا ما غبت عن نظري

والعين تبصر من تهوي وتفقد وباطن قلبي لا يخلو من النظر

قاضی ابن خلکان گوید : قطرب نخستین کسی است که در لغت عرب مثلث را آورده ، پس از وی چند تن از ادباء مثلثات دیگری ترتیب داده‌اند .

۳- ابوفید مؤرج بن عمرو بن حرث سدوسی نحوی بصری ، علوم عربیه و فنون ادبیه را از ابوزید انصاری و سیبویه و استادش خلیل بن احمد فرا گرفته ، از ابوعمر و بن العلاء و شعبه بن حجاج روایت کرده ، بهمراهی مأمون الرشید از عراق به خراسان مسافرت نموده ، مدتی در نیشابور و مرو اقامت گزیده ، مجالس درس داشته و دانشمندان خراسان از وی بهره‌مند شده و از وی روایت کرده‌اند کتابهای شریف و اشعاری لطیف از او بیادگار مانده است .

وی در سال ۱۹۵ هجری وفات یافته است .

۴- ابوالحسن نضر بن شمیل بن خرشه مروی مازنی ، نحوی بصری ، از اصحاب خلیل بن احمد و از پیشوایان اهل شعر و ادبیت ، و از راویان حدیث و فقه ، و از مورخان معرفت ایام عرب بوده بعهد هارون الرشید در بصره تدریس می‌نموده است . ابوعبیده در کتاب مثالب اهل بصره گوید : وضع مادی و راه زندگی در بصره بر نضر بن شمیل بطوری دشوار و مشکل افتاد که بناچار عازم سفر خراسان شد ، هنگام خروج وی از بصره سه هزار نفر از محدثان ، نحویان ، عروضیان ، لغویان و اخباریان او را مشایعت کردند ، چون به مرید رسید آنجا توقف نموده گفت : ای اهل بصره همانا فراق و دوری شما بر من سخت سنگین است بخدا قسم اگر هر روز يك كيل و پیمانہ باقلا برای قوت و غذا می‌یافتم ، از شما روی نمی‌تافتم ، هیچیک از بدرقه کنندگان این مقدار غذا و طعام را برای او تهیه و تکفل نکردند پس ایشان را وداع نموده و بسوی خراسان رهسپار شد تا به مرور رسید ، وی در نیشابور و مرو مدتی اقامت گزید ، آنگاه مأمون الرشید را ملاقات کرد و مال فراوانی بدست آورد ، چنانکه در یکی از شب‌نشینی‌ها

بواسطه ذکر حدیثی از رسول خدا و تلفظ کردن بعضی از کلمات ، مأمون پنجاه هزار درهم ، و فضل بن سهل (ذوالریاستین) سی هزار درهم به او جایزه دادند . باری مشارالیه در آخر ذیحجه ۲۰۴ در زادگاه خویش (مرو) از دنیا رفت و همانجا بخاک سپرده شد .

الکتاب و سیبویه

اصل و اساس الکتاب سیبویه همان کتاب الجامع عیسی بن عمر است ، باضافه آنچه که سیبویه از اساتیدش شنیده و بدان افزوده است . با این تفاوت که آراء و گفته های خلیل بن احمد را بطور مسلم و بدون معرفی گوینده آورده است مگر هنگامیکه در مقام رد و انکار گفته وی بوده ، ولی سخنان و گفتار یونس بن حبیب یا ابوالخطاب اخفش اکبر و ابوزید انصاری و دیگران را با معرفی گوینده نگاشته است .

این کتاب در نظر ادباء و نحویان چنان با عظمت خاص و شکوه مخصوصی جلوه کرد که آنرا بواسطه اشتمال فراوانش به آیات قرآن ، و قواعد مشهور نحویان ، و اشعار فصحا و معروفان عرب زبان قرآن النحو نامیدند ، و محور تعلیم نحو و عربیت و معیار علم و فضیلت قرار دارند . تا کنون چند نوبت در مصر و بیروت و کالکته و پاریس چاپ شده بزبان آلمانی و فرانسه ترجمه نموده اند . ضاعدين احمد جیانی اندلسی گوید : هرگز کتابی را که مشتمل بر تمام جزئیات مسائل فن خود باشد ندیده ام مگر سه کتاب کتاب مجسطی بطلمیوس در هیات ، کتاب ارسطو (معالم اول) در منطق و کتاب سیبویه در نحو . جاحظ : ابو عثمان عمرو بن بحر گوید : در علم نحو هیچ کتابی مانند کتاب سیبویه تحریر نیافته است . و هر کسی در نحو چیزی بنویسد عیال او باشد .

سید بحر العلوم و بعضی از اهل بصیرت گویند : هر يك از پیشینیان و بازپسینیان که در علم نحو سخنی گفته و یا کتابی نوشته اند از سیبویه بهره ای یافته اند .

ابوالعباس مبرد گوید : هان ای کسانیکه خواندن و فراگرفتن کتاب سیبویه را اراده دارید بدانید که بدریائی بیکران (و پراز جواهر) رسیده اید .

ابوعثمان بکر بن محمد بن بقیة بصری (مازنی) استاد مبرد و فضل بن محمد یزیدی گویند: هر کس خواهد پس از سیبویه کتاب بزرگی در علم نحو تألیف نماید، باید که شرم داشته باشد و خودداری کند.

ابوبکر محمد بن عبدالملک تاریخی از محمد بن یحیی بن سلمه مروزی روایت کرده که ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ گویند: هنگامی که اراده کردم بسوی محمد بن عبدالملک زیات (وزیر معتصم و متوکل عباسی) رهسپار شوم، با خود اندیشیدم که تحفه‌ای شایسته برای وزیر هدیه ببرم هیچ چیز را گرامی‌تر از کتاب سیبویه نیافتم، لذا کتابی را که از بازماندگان فرا دیلمی خریده بودم با خود بردم؛ چون بدربار وزیر حضور یافتم مطلب را عرضه داشتم و قصه را بیان نمودم ابن زیات گفت: آیا گمان کردی که در خزانه ما از آن کتاب شریف نباشد؟ گفتم می‌دانستم که از آن کتاب در خزانه وزیر هست، ولی این کتاب باخط فراء و مقابله کسائی و تهذیب عمرو بن بحر (خودم = جاحظ) آراسته شده است.

محمد بن عبدالملک (ابن زیات) گفت بیاورش والله هیچ چیز نزد من از این کتاب عزیزتر نیست.

گروهی از دانشمندان عرب و عجم بیشتر به کتاب سیبویه توجه نموده و بر آن شرح یا حاشیه نگاشته‌اند. اینک ما چهل تن از ایشان را نام می‌بریم.

۱- کسائی فارسی: ابوالحسن و ابوعبدالله علی بن حمزق بن عبدالله بن بهمن بن فیروز عجمی اسدی نحوی لفری؛ وی نحورا از معاذ بن مسلم هراء و یونس بن حبیب و خلیل بن احمد عروضی و قرائت را از حمزق بن حبیب و زیات و اعمش و عبدالرحمن ابن ابی ایلی فرا گرفته و وی از قراء سبعة و استاد یحیی بن زیاد (فراء) و علی بن حسن (احمر) و ابوعبیده قاسم بن سلام و معلم امین فرزند هارون الرشید و از مشاهیر نحو و ادبیات بوده، پس از مرگ سیبویه الکتاب را با اخفش اوسط مباحثه و با فراء مقابله کرده و بسال ۱۸۶ هـ درگذشته است.

۲- فراء دیلمی: ابوزکریا یحیی بن زیاد بن عبدالله کوفی شاگرد کسائی و قیس بن

ربیع و مندل بن علی و معلم فرزندان مأمون الرشید و استاد نحو و ادبیت بصره در بغداد و خراسان بوده کتاب سیبویه را بآدمت خود استنساخ و در حضور کسانی مقابله کرده و در سال ۲۰۷ هجری در مکه وفات یافته است .

۳- اخفش اوسط : ابوالحسن سعید بن مسعوده بلخی از شاگردان سیبویه و از پیشوایان اهل ادب و عربیت و واضع بحر خبیب در عروض میباشد ، و تالیفات نفیسی دارد و پس از مرگ سیبویه به بغداد رفت و با کسانی مناظره کرده سپس کتاب را برای کسانی قرائت مینموده و فرزندان را تعلیم و تربیت کرده است ، بسال ۲۱۵ هجری فوت نموده است .

۴- مازنی نحوی : ابوعثمان بکر بن محمد بصری شاگرد ابوزید انصاری و اصمعی و ابوعبیده قاسم بن سلام و استاد مبرد و فضل بن محمد یزیدی ، چند نوبت با اخفش مناظره کرده و او را مغلوب نموده ، وی بر کتاب شرح نگاشته و احترام کتاب و مصنف آنرا داشته میگفت : هر کس پس از سیبویه بخواند کتاب بزرگی در علم نحو بنویسد باید شرم کند و از نوشتن خودداری نماید . ف ۲۴۸ ه .

۵- ابواسحاق زیادی : ابراهیم بن سفیان بن سلیمان ، کتاب را نزد سیبویه خوانده از ابوعبیده و اصمعی روایت میکرده ، در فن نحو و لغت و معرفة الشعر مشهور بوده ، وی يك ثلث الكتاب و نکت آنرا شرح کرده است . ف ۲۴۹ ه .

۶- ابوالعباس مبرد : محمد بن یزید بن عبدالاکبر از دی بصری ، تلمیذ مازنی و ابوحاتم سجستانی استاد اسماعیل صفار و صوالی و نقطویه ، و افضل اهل زمانش بوده شواهد کتاب را شرح کرده و در مواردی بر سیبویه رد نموده ، تا آنکه کتابی بر رد سیبویه نگاشته است وی در سال ۲۱۶ تولد و در سال ۲۸۵ وفات یافته است .

۷- ابواسحاق زجاج : ابراهیم بن اسدی بن سهل شاگرد مبرد ، و صاحب تصانیف ارزنده و دارای دین و تقوی بوده ، ابیات کتب سیبویه را شرح کرده است ، در جمادی الآخر ۳۱۰ فوت نموده .

۸- اخفش اصغر : ابوالحسن علی بن سلیمان بن فضل تلمیذ مبرد ، و ثعلب و ابوالعیناء ، و استاد مرزبانی ، ابن الفرغ معافی و جریری بوده ، یاقوت حموی برای او

تالیفاتی شمرده ، وی کتاب را شرح و تفسیر نموده ، او در بغداد بسال ۳۱۵ هجری وفات کرده است .

۹- ابن السراج بغدادی : ابوبکر محمد بن السری بن السراج شاگرد مبرد و زجاج ، استاد سیرافی و رمانی ، و ابوعلی فارسی ، و ابو القاسم زجاجی بوده فن موسیقی را خوب میدانسته ، تالیفات فراوانی داشته ، کتاب را تماماً شرح کرده گویند : علم نحو را ابن السراج به نظم و ترتیب آورده است و بسال ۳۱۶ در جوانی فوت کرده است .

۱۰- ابن النحاس : ابو جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل مصری تلمیذ اخفش اصغر و مبرد ، و نقطویه و زجاج ، صاحب تصانیف کثیره ، و عبارات لطیفه ، شواهد و ابیات کتاب را شرح کرده است وی را در سال ۳۳۸ به نیل افکندند .

۱۱- مبرمان رامهرمزی : ابوبکر محمد بن علی بن اسماعیل شاگرد مبرد ، و استاد سیرافی ، و ابوعلی فارسی بسیار بخیل بوده ، هرگاه کتاب را برای کسی میگفت صد دینار اجرت میگرفت ، وی کتاب اخفش و شواهد کتاب را جداگانه و کتاب را شرح کرده ، ولی شرح کتاب او ناتمام مانده و در سال ۳۴۵ وفات یافته است .

۱۲- ابوبکر مراغی : محمد بن علی بن عبدالله تلمیذ زجاجی و استاد نحویان موصل ، صاحب کتاب المختصر در نحو شواهد کتاب را شرح کرده ، و سالیان دراز در موصل اقامت گزیده و در سال ۳۵۰ هجری وفات یافته است .

۱۳- سیرافی القاضی : ابوسعید حسن بن عبدالله بن مرزبان فارسی شاگرد ابن درید و ابن السراج ، و شیخ الشیوخ و قاضی بغداد بود و بمذهب ابوحنیفه فتوی میداد ، وی کتاب سیبویه را شرح کرد بطوری که ابوعلی فارسی بر او حسادت ورزید ، و نیز شرحی بر شواهد کتاب و مقدمه ای بر کتاب بنام المدخل الی کتاب سیبویه و چند کتاب دیگر از خود بیادگار گذارد ، مشارالیه در روز دوشنبه دوم رجب سال ۳۶۸ وفات یافت .

۱۴- ابوعلی فارسی : حسن بن احمد بن عبدالقهار شیرازی تلمیذ زجاج و ابن السراج و مبرمان و استاد بیشتری از فضلاء زمان و معاصر سیرافی بوده ، چند کتاب

از خود بیادگار گذارده ، و تعلیقه‌ای بر کتاب سیبویه نگاشته ، و در سال ۳۷۷ هـ در بغداد وفات یافته است .

۱۵- ابوبکر زبیدی : محمد بن حسن بن اشیبی شاکرد ابوعلی قالی و ابو عبدالله ریاحی معلم فرزندان مستنصر بالله عباسی ، قاضی بلاد قرطبه بوده کتاب العین خلیل را خلاصه ، و ابنیه کتاب سیبویه را شرح کرده و بر ابن مسره و پیروانش ردی نگاشته ، در غره جمادی الآخر سال ۳۷۹ هـ وفات نموده است .

۱۶- صاحب الشرطه : احمد بن ابان بن سید اندلسی تلمیذ ابوعلی قالی و سایر اکابر زمان و استاد اقلیلی و برخی مشاهیر دوران بوده ، کتاب اخفش و کتاب سیبویه را شرح نموده و کتاب العالم را در فن لغت در صد مجلد تالیف نموده ، در سال ۳۸۲ هـ وفات نموده است .

۱۷- رمانی اخشیدی : ابو الحسن علی بن عیسی بن عبدالله وراق شاکرد زجاج و ابن السراج و ابن درید و سرآمد زمانش بوده ، علم نحو را به فن منطق آمیخته ، کتاب سیبویه ، و اصول ابن السراج و کتاب الف و لام مازنی ، و مختصر جرمی را شرح نموده ، کتاب مهمی در تفسیر قرآن و شرح دیگری بر کتاب ، و شرح صفات و معانی حروف را از خود بیادگار گذارده ، در سال ۳۸۴ فوت کرده است .

۱۸- سیرافی : ابو محمد یوسف بن حسن بن عبدالله بن السیرافی ، پیشوای ادباء و لغویان بوده ابیات کتاب سیبویه و ابیات اصلاح المنطق ، و ابیات الفریب خود را شرح کرده ، در ربیع الاول سال ۳۸۵ فوت نموده است .

۱۹- قرطبی : ابو نصر هارون بن موسی بن صالح قیسی تلمیذ ابوعلی قالی ، و استاد طلاب زمانش بوده ، عیون و (عیوب) کتاب را شرح کرده ، و در ذیقعد ۴۰۱ هـ در قرطبه وفات یافته است .

۲۰- اسکافی : ابو عبدالله محمد بن عبدالله خطیب ادیب اصفهانی ، معاصر و جلیس صاحب بن عباد طالقانی ، و ابوعلی مرزوقی ، (حالك) و ابو منصور حلاج بوده ، اغلاط کتاب العین را استخراج و شواهد کتاب را شرح کرده ، کتاب درة التنزیل و غرة التاویل

را در آیات متشابهات تالیف نموده و در سال ۴۲۱ هـ وفات یافته است .

۲۱- ابوالعلاء معری : احمد بن عبدالله بن سلیمان بن داود تنوخی شامی از مشاهیر زمان و نوابغ دوران ، و معاصر سید مرتضی (علم الهدی) و قاضی ابوالقاسم تنوخی ، و محمد بن عبدالله بن سعد حلبی بوده اشعار متنبی ، و ابوتمام ، و بحتری ، و مقداری از کتاب را شرح کرده ، تالیفات ارزنده ای مانند : سقط الزند ، ضوء السقط ، لزوم مالا یلزم ، شرح شواهد الجمل ، ظهیر العضدی در نحو ، مثقال النظم در عروض داشته ، شب جمعه دوازدهم ربیع الاول سال ۴۴۹ هـ در معرقة النعمان دمشق از دنیا رفته است .

۲۲- الاعلم : یوسف بن سلیمان بن عیسی شاگرد ابراهیم افیلی ، عالمی خوش حافظه ، و ادیبی خوش سلیقه ، بمعانی اشعار بصیر ، و بقواعد نحو خبیر بوده ، شواهد کتاب را شرح نموده ، در سال ۴۷۶ فوت کرده است .

۲۳- ابن بادش : ابوالحسن علی بن احمد بن خلف بن محمد انصاری ، یگانه زمان ، و مشهور دوران تالیفات نفیسی داشته مانند : شرح کتاب سیبویه ، شرح ایضاح ابوعلی فارسی ، شرح اصول ابن السراج شرح الجمل ، شرح کافی نحاس ، المقتضب ، در ۱۳ محرم سال ۵۲۸ هـ در غرناطه وفات یافته است .

۲۴- زمخشری : ابوالقاسم محمود بن عمر بن احمد ملقب به جارالله شاگرد ابوالحسن علی بن مظفر نیشابوری ، و ابومضر اصفهانی ، و ابومنصور حارثی ، علامه مشهور ، و فهامه معروف ، شواهد و ابیات کتاب را شرح کرده تصانیف ارزنده ای : تفسیر کشاف ، المفصل فی النحو ، الفائق فی غریب الحدیث ، ربیع الابرار ، القسطاس فی العروض ، الانموزج فی النحو ، المستقصی فی الامثال ، و چند کتاب دیگر نگاشته ، در روز عرفه سال ۵۳۹ در گذشته است .

۲۵- حیانی اندلسی : ابوبکر محمد بن مسعود خشنی شاگرد ابوالحسین بن سراج ، و ابوالعافی ، و استاد نحویان غرناطه تمام کتاب سیبویه را شرح کرده ، و همان شرح را تدریس مینموده ، در ربیع الاول ۵۴۴ هـ وفات یافته است .

۲۶- ابن هشام : ابو عبدالله محمد بن احمد بن هشام لخمی نحوی ، ادیب زمان ، و لغوی دوران ، مشار بالبنان چند کتاب مفید تالیف نموده است : کتاب الفصول ، المجلد

فی شرح ابیات الجمل ، نکت علی شرح اعلم بر ابیات سیبویه ، شرح مقصورة ابن درید ، شرح فصیح ، محن العامه ، وی در سال ۵۷۰ هـ وفات یافته است .

۲۷- ابن خروف : ابوالحسن علی بن محمد بن علی حنظلی اندلسی تلمیذ ابن طاهر الخدب بوده ، و با سهیلی مناظره ها نموده تنقیح الالباب فی شرح غوامض الكتاب سیبویه نگاشته ، و کتاب الجمل را شرح کرده ، کتابی در فرائض ترتیب داده در سال ۶۰۹ هـ وفات یافته است .

۲۸- ابوالبقاء عکبری : عبدالله بن حسین بغدادی شاگرد ابن خشاب ، و علی بن یحیی بن نجاح و ابوزرعه مقدسی ، و ابوالحسن بطائحی ، و قاضی ابویعلی بوده ، مذهب احمد بن حنبل را می ستوده ، دو شرح بر کتاب سیبویه بنام : لباب الكتاب ، و شرح ابیات الكتاب نگاشته ، تألیفات ارزنده دیگری نیز داشته مانند : اعراب القرآن اعراب الحدیث ، اعراب الشواذ ، شرح ایضاح و تکملة اللباب فی علل البناء و الإعراب و پانزده کتاب دیگر ، مشارالیه در سال ۵۳۸ هـ تولد ، و در سال ۶۱۶ هـ بغداد وفات یافته است .

۲۹- صفار بظلمیوسی : ابوالفضل قاسم بن علی بن سلیمان انصاری ، شاگرد شلوبین کبیر و ابن عصفور شرحی بر کتاب سیبویه نگاشته که از تمام شروح گوی سبقت ربوده و در موارد بسیاری بر شلوبین اعتراضاتی وارد آورده و آراء سیبویه را تأیید کرده ، وی در سال ۶۳۰ هـ وفات یافته است .

۳۰- شلوبینی : ابوعلی عمر بن محمد بن عمر اشبیلی ، اعلم اهل زمان در فن نحو استاد ابن ابی الاحوص ، و ابن فرتون ، و گروهی از ادباء اندلس بوده ، حواشی و تعلیقاتی بر کتاب نوشته ، دو شرح بر جزولیه و کتاب التوطئه در علم نحو داشته ، گویند در ماه صفر سال ۶۴۵ هـ روزی کنار نهر نشسته مطالعه می نمود ، ناگهان به نهر افتاده غرق شد .

۳۱- ابن حاجب : ابوعمر و عثمان بن عمر بن ابی بکر اسنائی تلمیذ شاطبی ، و ابن البناء ، استاد منذری و دمیاطی ، و یونس دبوسی ، و معاصر قاضی ابن خالکان بوده کتابهای مفید و جالبی تألیف نموده :

شرح المفصل فی النحو ، الامالی فی النحو ، کافیه فی النحو ، وافیه فی النحو ،

شافیه فی الصرف و کتابهای دیگری که در بیشتر مطالب آنها به کتاب نظر داشته ، و از آن استفاده کرده ، وی در سال ۶۴۶ هـ درگذشته است .

۳۲- ابن الحجاج : ابو العباس احمد بن محمد بن احمد اشبیلی شاگرد شلوبینی و امثال وی بوده ، حواشی و تعلیقاتی بر کتاب داشته و مشکلات آن را حل کرده ، و کتابهای دیگری از خود بیادگار گذارده در فن عروض بهره ای بسزا داشته ، در سال ۶۵۲ هـ وفات یافته است .

۳۳- شلوبین الصغیر : ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد انصاری مالقی شاگرد ابن عصفور ، و عبدالله بن ابی صالح ، بسیار پرهیزگار بوده ، شرح مفیدی بر ابیات کتاب سیبویه نگاشته ، شرح ابن عصفور بر جزولیه را تکمیل نموده مردم بسیاری از وی بهره برده و استفاده کرده اند ، او در حدود ۶۶۰ هـ از دنیا رفته است .

۳۴- حفاف مالقی : ابو بکر بن یحیی بن عبدالله جدامی تلمیذ شلوبین صغیر ، و استاد نحویان قاهره بوده از تالیفات اوست : شرح کتاب سیبویه ، شرح ایضاح ابوعلی فارسی ، شرح لمع ابن جنی ، دوم رمضان ۶۵۷ فوت کرده .

۳۵- ابن ضائع : ابو الحسن علی بن محمد بن علی بن یوسف کتانی اشبیلی شاگرد شلوبین صغیر ، در نحو اعلم زمانش بوده ، کتاب سیبویه را شرح کرده ، شرح سیرافی و ابن خروف را با هم جمع و اختصار نموده ، اعتراضات ابوعلی فارسی بر کتاب و اعتراضات بطلمیوسی بر زجاجی را رد کرده ، در ربیع الآخر ۶۸۰ هجری فوت نموده است .

۳۶- ابو الحسن اشبیلی : عبدالله بن احمد بن عبیدالله عثمانی شاگرد شلوبین ، و دباج ، و محمد بن ابی هارون ، و استاد محمد بن عبیدالله ، و ابواسحاق ابراهیم غافقی و ابو حیان بوده ، از تالیفات اوست شرح ایضاح ، ملخص القوانین ، شرح الجمل در ده جلد ، شرح کتاب سیبویه ، در سال ۶۸۸ هـ وفات یافته است .

۳۷- ابو جعفر غرناطی : احمد بن ابراهیم بن زبیر بن محمد ثقفی جیانی شاگرد ابو الخطاب بن خلیل ، و عبدالرحمن بن عرس ، و ابن فرتون ، و استاد ابو حیان و گروهی از نحویان اندلس بوده ، کتاب سیبویه را تدریس مینموده و تعلیقاتی بر آن نگاشته ، ذیل صله ابن بشکوال را فراهم ساخته در سال ۷۰۸ هـ وفات یافته است .

۳۸- ابن فخر مالقی : محمد بن علی بن محمد بن فحاز جذامی ارکشی شریقی
تلمیذ ابوالحسن علی بن ابراهیم سکونی ، و ابوالحسن بن ابی ربیع و ابن صائغ ، امام مسجد
جامع و مفتی زمان بوده ، تألیفات ارزنده‌ای داشته مانند : شرح قوانین جزولیه ، شرح
مختصر الاصول ، شرح مشکلات کتاب سیبویه و چند کتاب دیگر . وی در سال ۷۲۳ هـ
به مائقه درگذشت .

۳۹- ابو حیان اندلسی : ابوالدین محمد بن یوسف بن علی غرناطی شاگرد ابوالحسن
آبذی ، و ابوجعفر بن زبیر ، و ابن ابی الاحوص ، و ابن الضایع ، و ابن نحاس ، و استاد
تقی‌الدین سبکی ، و جمال اسنوی و گروهی از دانشمندان زمان بوده ، پیمان بسته بود
که پیوسته کتاب سیبویه و کتاب تسهیل و مؤلفات خودش را تدریس نماید ، و جز به
کتب ادب و حدیث به چیز دیگری توجه نکند ، در حدود چهل کتاب و رساله تألیف نموده
از آنهاست : الاسفار فی تلخیص شرح صفار بر کتاب سیبویه ، التجرید للاحکام کتاب
سیبویه ، التذکره فی العربیه الابیات الوافیه فی علم القافیه ، وی آخر صفر در سال ۷۴۵ هـ
وفات یافته است .

۴۰- ابوالعباس عتابی : شهاب‌الدین احمد بن محمد بن محمد اصبحی ، شاگرد
ابو حیان اندلسی و سرآمد اهل زمانش در ادبیات عرب بوده ، و مدتی در شام تدریس
مینموده ، شهرت بسزائی کسب کرده ، بفقہ شافعی فتوی میداده ، شرح بر کتاب
سیبویه ، و تسهیل را در علم نحو از خود بیادگار گذارده روز بیست و نهم محرم سال
۷۷۰ بدمشق از دنیا رفته است .

باری پیوسته کتاب سیبویه مورد نظر و علاقه دانشمندان و ادباء بوده ، و اعظام
آنها تدریس مینموده‌اند شرح و حواشی و تعلیقات ارزنده‌ای که معرفی شد ، شاهد
صدق این گفتار است ،

امتیازات کتاب : باآنکه کتاب سیبویه ریشه و اساس تمام کتب نحو ، بلکه پایه
واصل جمیع کتب ادب و فصاحت است ، چه هر نویسنده‌ای که خواسته کتابی در فنون
عربیت ترتیب دهد به آن مراجعه داشته و از آن استفاده نموده است ، ولی عناوین کتاب
باسایر کتب ادب مانند مضامین آن از نظر نام‌گذاری ، و از لحاظ اجمال و تفصیل

تفاوت‌هایی دارد .

آنچه از تتبع اقوال و استقصاء الكتاب حاصل میشود ایتستکه سیبویه کتاب جامع استادش عیسی بن عمر را اصل قرار داده ، و هرچه از اساتید و محققان زمان مانند ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد عروسی ، ویونس بن حبیب ، و ابو الخطاب اخفش فرا گرفته ، بدان افزوده ، و مسائل کتاب را از حشو و زائد برهنه ساخته ، مطالب را باینه و برهان تحریر نموده ، در موارد لزوم به آیات قرآن و اشعار جاهلی ، و اشعار فصیحی نامی و ادبای معروف استدلال و استشهاد کرده ، تا کتابی از هر جهت آراسته و پر مطلب به جویندگان دانش تقدیم داشته است .

کتاب سیبویه بطور کلی مشتمل است بر مسائل نحو و صرف ، چون از آغاز فصلی چند در بیان اینیه و احکام اسماء و افعال و حروف آورده است ، مانند باب مشابهت افعال به اسماء ، وجه تسمیه فعل مضارع ، ثقل و خفت کلمات .

باب انواع الفاظ و معانی مختلف (ذهب و جلس) الفاظ مختلف و معنا واحد (ذهب و انطلق) الفاظ متفق و معنا واحد (وجدت : یافتم ، وجدت بفرح آوردم) .

باب حرفی از کلمه‌ای حذف شود (لم ینک ، لا ادر) حرفی بحرفی تعویض شود (زناده و زناده ، فرازیه و فرازیه ، یا الله و اللهم) حرفی با اعرابی مبادله شود (اسطاع یسطیع) اطاع یطیع (سین عوض از حرکت ع است) .

باب کلمه‌ای حذف یا ترک شود مانند ماضی یدع ، یدر ، باب تکره از معرفه خفیف تر است ، مذکر از مؤنث اخفاست ، اسم از فعل خفیف تر است اسم واحد از تثنیه و جمع اخفاست ، فعل ماضی از مضارع و استفهام سبکتر است .

از اینجاست که اسم به منصرف و غیر منصرف تقسیم میشود .

در باب وقوع اسماء ظروف و تصحیح اللفظ علی المعنی : از یونس روایت کرده که که عرب ظرف با (ال) مثل السحر را متصرف و بدون (ال) را غیر متمکن میدانند ، مگر در لغت خشم که بدون (ال) را نیز متمکن شمرده‌اند ، چنانکه شاعر خشمی گفته است :

عزمت علی اقامة ذی صباح
لشی ما یسود من یسود

باب الامر والنهی : مانند زیداً اضربه ، وعمرواً لا تضربه ، اما زیداً اضربه ، واما

عمرواً لاتضربه ، الهلال والله فانظر اليه (دخول فاء بمعنای جزاست) مثل هذا زيد
فحسن جميل ومازند : الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سراً وعلانية فلهم اجرهم
عند ربهم ولاخوف عليهم ولاهم يحزنون (فاء بمعنای جزا بر لهم درآمده است) .
سیبویه در موارد بسیاری آراء اساتید و معاصران را به زعم و اشتباه نسبت
داده است ، چنانکه در باب اختصاص راجع به نصب سبحانك در این جمله : بك الله
نرجوا الفضل وسبحانك الله العظيم ، وقولك : انا معشر الصعاليك لا قوة بنا على المرؤة
ونصب شاعراً در قول صلتان عبدی :

ايا شاعراً لا شاعر اليوم مثله جريير ولكن في كليب تواضع

رای خلیل و یونس را نه پسندیده و خطا شمرده است .

باب تحقیر كل حرف فيه بدل فانك تحذف البدل وترد الذي هو الاصل ، كما تفعل
ذلك اذا كسرتة للجمع : لفظ نبی را بعضی از عربها از نبأ دانسته در تصفیر نبی و در
جمع نبأ مانند کریم و کرماء خوانده اند چنانکه عباس بن مرداس گوید :

يا خاتم النبأ انك مرسل بالحق كل هدى السبيل هداكا

ولی بیشتر تازیان آن را مشق از نبی دانسته و در تصفیر آن نبی و در جمع آن
انبیاء گفته اند چنانکه در قرآن آمده است : اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء و
جعلكم ملوكا . كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين .

مناظرات سیبویه : هنگامیکه سیبویه به بغداد بر یحیی بن خالد برمکی و پسرانش

فضل و جعفر وارد شد گفت : میخواهم در حضور خلیفه و بزرگان با کسائی مناظره نمایم ،
یحیی گفت : کسائی معلم فرزندان خلیفه ، و مردی دانشمند ، استاد افاضل زمان ، شیخ
قبیله ، و در نزد ما محترم میباشد وی از مناظره امتناع ندارد ، ولی شایسته نیست با او
مناظره کنی .

سیبویه در پیشنهاد خود مقاومت کرد ، و برای تشکیل مجلس مناظره اصرار نمود ،
تا آنکه مطلب را به کسائی گفتند ، وی پذیرفت شاگردان و اصحاب خود را آگاه ساخت .
در منزل یحیی بن خالد برمکی مجلسی آراستند ، اعظام علم و ادب را به حضور
خواستند ، سه نفر از شاگردان کسائی : ابو زکریا فراء دیلمی ، ابو عبیده قاسم بن سلام ،
علی بن مبارک ملقب به احمر ، پیش از کسائی و سیبویه به جلسه حاضر شدند ، چون

سیبویه وارد شد احمر مسأله‌ای را عنوان کرد ، سیبویه وی را پاسخ گفت ، احمر شتابزده گفت : اشتباه کردی ، ابو عبیده مسأله دیگری پرسید ، چون جواب شنید گفت : خطا و اشتباه کردی ، از روش گفتار و زشتی رفتار آنان سیبویه خشمناک شد ، فراء در مقام عذرخواهی برآمده گفت : احمر شتابزده سخن میگوید ، اکنون بگو چه کسانی در جمع اب میگویند : هؤلاء ابون ، رایت ابین ، مررت باین چنانکه شاعر گفته است :

و کان بنوفزاره شرعم و کنت لهم کشر بنی الاخینا

سیبویه جوابی گفت ، فراء در مقام معارضه برآمده در میان سخنش وارد شد ، وی جوابی دیگر گفت ، فراء باز معارضه نموده حجت دیگری آورد ، سیبویه غضبناک شده گفت : دیگر باشما سخن نگویم مگر استاد شما به مجلس درآید ، ناگاه کسانی رسید ، و در نزدیک سیبویه نشست یحیی برمکی و مردم همگی به احترام کسانی خاموش شدند ، پس از تعارفات رسمی کسانی گفت : ای سیبویه تو از من میپرسی یا از تو میپرسم ؟ سیبویه گفت : شما پرسید ، کسانی گفت : چگونه میگوئی : خرجت فاذا عبدالله قائم ؟ سیبویه گفت : برفع (قائم) میخوانم ، کسانی گفت : جائز میدانی که (قائم) به نصب خوانده شود ؟ سیبویه گفت : خیر نصب روانیست .

کسانی گفت چگونه میگوئی : ظننت ان العقرب اشد لسعة من الزنبور فاذا انا بالزنبور اياها بعینها ؟

سیبویه گفت : در اینجا هم نصب جائز نیست بلکه میگوئیم : فاذا بالزنبور هو هی .

کسانی گفت : رفع و نصب هر دو جائز میباشد .

سیبویه گفت : رفع درست است و نصب اشتباه میباشد .

دود گفتگو و مجادله مجلس را تیره ساخت ، آتش مناظره بالا گرفت .

یحیی گفت : شما دو دانشمند بزرگی هستید که مافوق ندارید ، تا او را حکم

قرار داده مسأله را از وی سؤال کنیم ، پس چگونه نزاع ختم میشود ؟

کسانی گفت : عربهای فصیح در دربار امیر المؤمنین سکنی و ماوا دارند ، ما

فصاحت و سخنگوئی ایشان را می‌پسندیم ، چنانچه به احضار آنان دستور فرمائید .

یحیی بن خالد دستور داد تا چندتن از تازیان صحرانشین را حاضر بسازند ،

چیزی نگذشت گروهی را آوردند که از آنها بود ابو قعس، ابودماد، ابوالجراح، ابو ثروان، یحیی بن خالد از ایشان مطلب را استعلام نمود، گروهی از آنان (قائم را) بر رفع، و برخی به نصب خواندند بعضی که در راه با محمد امین ملاقات کرده و قصد را میدانستند گفتند: آن که کسانی قرائت میکند درست است، سبویه از قضیه آگاه شده سر بزیبر انداخت.

چون مجلس مناظره پایان یافت کسانی به یحیی بن خالد گفت: این مرد به امیدی روی به بغداد و مناظره استاد آورده همانا از نعمت وزیر طمع دارد و بکرم امیر المؤمنین امیدوار است، یحیی ده هزار درهم به سبویه جاززه داد، وی پس از چند روز بطرف بصره و سپس از راه اهواز بسوی شیراز روانه شد.

وفات سبویه: ابن قانع گوید: سبویه در سال ۱۶۱ هـ به بصره درگذشت.

ابوبکر عبدی گوید: سبویه پس از مناظره بسوی خراسان رهسپار شد، و در

ساوه بیمار گردید و در سال ۱۹۴ هجری وفات یافت.

قاضی ابن خلکان گوید: سبویه پس از مراجعت به فارس در بیضا، شیراز بسال

۱۸۰ هـ فوت کرده است.

جرجی زیدان در آداب اللغه گوید: سبویه در سال ۱۸۳ هـ بشیراز درگذشته است

امام مرزبانی گوید: سبویه در شیراز بسال ۱۸۰ هجری وفات یافته است.

ابوالفرج ابن جوزی گوید: سبویه در سال ۱۹۴ هـ از دنیا رفته است.

احمد بن یحیی ملقب به ثعلب در کتاب امالی خود گوید: سبویه درسی و چند سالگی

به ایام رشید وارد بغداد شد، و با کسانی مناظره نمود، و در چهل و چند سالگی به

شیراز درگذشت و این ابیات را که سلیمان بن یزید عدوی در مرثیه وی ساخته، بر سنگ

مزارش نگاشته اند:

ذهب الاحبة بعد طول تزاور و نای المزار فاسلموك واقشعوا

تركوك او حش ماتكون بقفرة لم يؤنسوك و كربة لم يدفعوا

قضى القضاء وصرت صاحب حفرة عنك الاحبة اعرضوا وتصعدعوا

گویند: در روزهای آخر عمر هنگامیکه در بستر مرض افتاده بود، این رباعی

را انشاء کرد:

يؤمل دنيا لتبقى له فعات المؤمل قبل الا مل
 حيثما يروى اصول النخيل فعاش الفسيل و مات الرجل
 و اين بيت را در همان ايام بسيار قرائت مينمود :
 اذا بل من داء به ظن انه نجاو به الداء الذي هو قاتله
 هنگاميكه سرش در كنار برادرش بود ، و بيهوش افتاده ، چون برادرش گريست
 و اشك چشمش بر رخسار سيبويه ريخت ، چشم گشوده اين بيت را قرائت نمود :
 و كنا جميعا فرق الدهر بيننا الى الامد الاقصى فمن يامن الدهرا

منابع و مدارك

- ١- آداب اللغة جرجي زيدان .
- ٢- انباء الرواة على انباء النحاة قفطى .
- ٣- اخبار النحاة .
- ٤- اخبار النحويين البصريين .
- ٥- بفيه الوعاة فى طبقات النحاة سيوطى .
- ٦- تاريخ بغداد (مدينه السلام) خطيب ابوبكر .
- ٧- تهذيب اللغة ازهرى .
- ٨- دائرة المعارف محمد قريد و جدى .
- ٩- دائرة المعارف پطرس بستانى .
- ١٠- دائرة المعارف الاسلاميه .
- ١١- روضات الجنات اصفهانى .
- ١٢- ریحانة الادب خيابانى تبريزى .
- ١٣- سر الفصاحة ابو محمد عبدالله بن محمد خفاجى حلبى .
- ١٤- سيبويه امام النحاة : على نجدى .
- ١٥- شذرات الذهب .
- ١٦- طبقات النحاة زبيدى .
- ١٧- طبقات الادباء .
- ١٨- مراتب النحويين : ابوطالب عبدالواحد بن على لغوى حلبى .
- ١٩- معجم الادباء : ياقوت حموى .
- ٢٠- وفيات الاعيان قاضى احمد ابن خلكان برمكى .